

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

صراط

تعریف جامعه مدنی چیست؟ اگر جامعه مدنی به معنای جامعه مدینه‌النبی است، قاعدتاً ولایت‌فقیه در جامعه مدینه‌النبی، در رأس همه امور است؛ چون در مدینه‌النبی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است. معیارهایی وجود دارد که این معیارها در هر جایی تحقق یابد، این خصوصیت را می‌تواند پیدا کند که در جامعه به وظایفی که برای ولی فقیه معین شده، رسیدگی کند. به‌نظر من به این نکته باید توجه و افتخار کرد که بر خلاف همه مقررات عالم در باب حکومت – که در قوانین آنها حاکمیت‌ها یک حالت غیر قابل خدشسه دارند- در نظام اسلامی، آن کسی که به‌عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از

بررسی ویژگی‌های جامعه باز و ملزومات دموکراسی از نگاه کارل پوپر «دولت ضعیف»، آرمان پوپر برای دموکراسی

کارل پوپر، فیلسوف اتریشی قرن نوزدهم که نظریه «ابطال‌گرایی» او در منطق و فلسفه، تحول جدی ایجاد کرد، در خصوص دموکراسی و جامعه پر خاسته از آن نیز، به‌رغم فلاسفه پیش از خود، دست به نقد می‌برد و توصیفات جدیدی از جامعه دموکرات تحت عنوان «جامعه باز» ارائه می‌دهد. این نظریات که شاید دو دهه پیش در گفتار برخی اندیشه‌ورزان جناح‌های سیاسی ایران نیز رسوخ یافت و به بسط آن در فضای جامعه باز شعار جامعه باز پرداخته شد، ویژگی‌های خاصی دارد که در یادداشت زیر، تلاش بر آن است تا به خلاصه‌ای از آنها اشاره شود.

۲- **خاستگاه دموکراسی در فلسفه مدرن**
زمانی که به بررسی او‌زاهای چون دموکراسی در نظر گاه فلاسفه می‌پردازیم، طبیعتاً بیش از آن که بخواهیم از منظر کارکردی آن را بررسی کنیم، خاستگاه و جهان بینی که چنین‌واژه‌ای در تعریف مدرن در آن نضج یافته‌اهمیت می‌یابد. به عبارتی در حال حاضر «دموکراسی» که گاه به مثابه یک روش مورد نظر قرار می‌گیرد، اما با توجه به مفهوم زیربنایی آن دستخوش برداشت‌های فلسفی می‌شود.

هرچند واژه دموکراسی قدمتی بیش از شکل دموکراسی در نظر گاه مدرن دارد، اما در قرون اخیر، مفاهیم فلسفی مدرنیته بر آن حمل شده‌اند و تقریباً اکنون این واژه در زمره واژگان ادبیات سیاسی مدرن قابل دسته‌بندی است. دموکراسی مبتنی بر فلسفه مدرن، نوعی دموکراسی حاکم‌گر است که محور مباحث آن بر اساس لیبرالیسم و آموزه‌های آن است. در اینجا به معنی دقیق کلمه «وامنیسم» موضوع بحث دموکراسی قرار می‌گیرد. چراکه فلسفه سیاسی جدید، انسان را مورد اصالت قرار می‌دهد و نهادهای اجتماعی نیز تنها زمانی موضوعیت پیدا می‌کنند، که صرفاً در خدمت به فرد باشند. از این منظر انسان باید همواره به عنوان غایت قرار گیرد، حتی در موضوعاتی که فاقد کمترین ارتباط با او باشد. بی‌جهت نیست کاتب به عنوان یکی از بزرگان مدرنیته، همه چیز را در جهان‌داری قیمت و خریدنی می‌داند و تنها خود انسان را موجودی صاحب کرامت تلقی می‌کند. پوپر نیز به‌ عنوان یک فیلسوف در برداشت خود از دموکراسی، انسان محوری را یکی از مفروضات بنیادین تلقی نموده است و حتی «اصالت فرد» را شالوده تمدن غرب می‌داند که نه فقط برآمده از تمدن غرب می‌داند. منظور از اصالت فرد در یک جمله نوعی انسان محوری است. می‌گوید: «هر چه می‌کنی بکن، فقط مزاحم حقوق دیگران نباش.»

پس می‌توان «انسان‌محوری» را یکی از زیربناهای اساسی فلسفی دموکراسی از نگاه پوپر دانست.

محور دیگر مفهوم «برابری» است. برابری در مفهوم فلسفی آن به این معنی است که انسان‌ها به‌حکم انسانیت خود (نه به حکم خداوند) با هم برابر هستند و هیچ کس، تقوی در دیگری ندارد. در نظریات حقوقی با استفاده از این اصل، همه انسان‌ها در برابر قانون یکسان تصور می‌شوند. در نظریات اقتصادی، این برابری، برابری در فرصت‌های اقتصادی است (نه در دستاوردها). در نظریات علوم سیاسی هم متناسب با این اصل، همه انسان‌ها مطابق قانون حق رقابت با یکدیگر دارند و باید بتوانند از فرصت‌های موجود در نظام اجتماعی برای کسب قدرت سیاسی، مشارکت، به رقابت بپردازند و گفته می‌شود مسائلی چون عقاید ایدئولوژیک، مذهب و جنسیت نباید به هیچ عنوان، فرصت کسب منافع سیاسی یا مشارکت در تفویض آن را از کسی سلب نماید. البته همانگونه که در ابتدا گفته شد، این مسائل در سطح فلسفی تعریف از دموکراسی بیان می‌گرد و این مسئله که همین نگرش‌ها، عملاً چه میزان در نظامات سیاسی بر خاسته از دموکراسی مورد التزام قرار می‌گیرد، سطحی دیگر از سخن است که مورد توجه این یادداشت نیست.

و اما در عین مکتمل مَثَل دموکراسی در اندیشه غرب، «آزادی» است. همان واژه‌ای که در تعریف مدرن، «لیبرالیسم» خوانده می‌شود. در یک عبارت می‌توان لیبرالیسم را «هایی انسان از تقدس و هر گونه ولایت» تعریف کرد.

■ **دموکراسی در محیط اجتماعی پوپر**
هرچند پوپر نیز مانند فلاسفه غرب، دموکراسی را با اصول فلسفی‌اش تحلیل می‌کرد، اما طبیعتاً نظرات او پیرامون دموکراسی مانند نظریات بسیاری از فلاسفه برخاسته از فضای اجتماعی روزگار خود بوده است. پوپر در روزگاری به سن تفلسف رسیده بود که جنگ جهانی دوم، سایه شوم خود را بر بشریت افکنده بود و هیتلر، به عنوان یکی از اصلی‌ترین جنایتکاران این جنگ، خود را در طریق صندوق رأی و دموکراسی، قدرت را در کشورش تصاحب کرده بود. او به سن تفلسف رسیده بود که جنگ جهانی دوم، سایه شوم خود را بر بشریت افکنده بود و هیتلر، به عنوان یکی از اصلی‌ترین جنایتکاران این جنگ، خود از طریق صندوق رأی و دموکراسی قدرت را در کشورش تصاحب کرده بود. او در انتخاباتی آزاد و با رأی اکثریت به قدرت رسیده بود و پس از رسیدن به جایگاه قدرت، کمر همت خود را برای

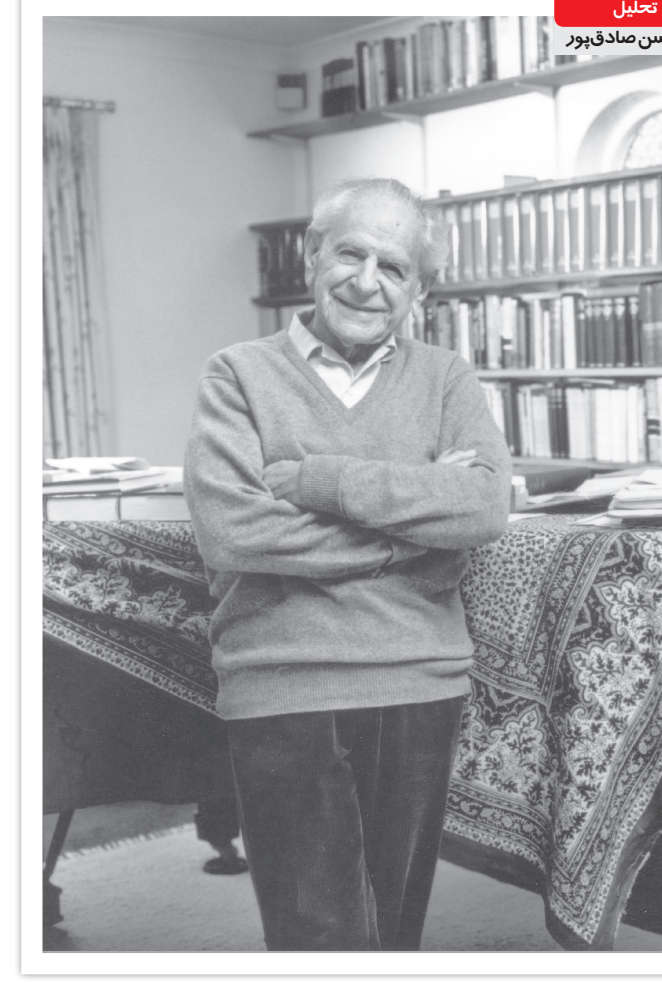
ولایت فقیه در جامعه مردم سالار

دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود. وظیفه مجلس گران، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، می‌فهمند که بله؛ ولی فقیه ندارند. تا فهمیدند که این معیارها در این آفاق نیست، می‌فهمند که ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش خودش منزحل می‌شود. به نظر ما این نکته خیلی مهمی است. جامعه مدنی تعبیری است که خیلی هم تعریف روشنی نشده و البته یک تعبیر غربی است. جامعه مدنی، درست عبارت آخری و ترجمه تحت‌اللفظی عبارت فرنگی از آن است و سابقه زیادی در فرهنگ ما ندارد. البته آنها مراد دیگری دارند که مسا آن را اصلاً قبول نداریم. آن جامعه مدنی که غربی‌ها می‌گویند، با معیارهای ما مطلقاً سازگار نیست و با فرهنگ ما هم سازگاری ندارد؛ لیکن جامعه مدنی به معنای جامعه مردم‌سالار، جامعه‌ای است که در

محمدحسن صادپوپر

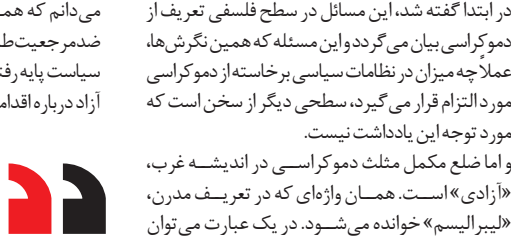
بررسی ویژگی‌های جامعه باز و ملزومات دموکراسی از نگاه کارل پوپر

«دولت ضعیف»، آرمان پوپر برای دموکراسی



برچین ساختارهای دموکراتیک در کشور و تبدیل شدن به رهبر بلامنازع کشورش بسته بود. پوپر، این فیلسوف اتریشی این همه ظلم با بهره‌مندی از دموکراسی را دیده بود و از همین رو کوشید به بازتعریف دموکراسی بپردازد. پوپر به‌ عنوان یک فیلسوف، معتقد بود که این‌چارچوب «ابطال‌گرایی» محسوب می‌شود که این‌چارچوب فلسفی در برداشت‌های اجتماعی او نیز تأثیر گذاشته است. پوپر در ابطال‌گرایی خود، اعتقاد داشت، هیچ نظریه علمی، مسجل و قطعی نیست و چیزی به اسم علم کامل وجود ندارد. او تکرار مشاهدات و استقرا را ابزار نامناسبی برای اثبات نظریات علمی می‌دانست و معتقد بود قوانین استحصال شده از منطق استقرا، بنیان چندان محکمی ندارند. البته همانگونه که اثبات این نظریات آسان نیست، نمی‌توان آنها را به راحتی نیز رد نمود و دانشمندان باید نظریات خود را به گونه‌ای بیان کنند که در برابر نقد یا رد کردن، هراسی نداشته باشند، چراکه پیشرفت علم در گرو همین تفکرهاست. پوپر مثال معروفی برای تبیین نظریه ابطال‌گرایی فلسفی خود به کار می‌بندد و معتقد است: «نظریه سفید بودن همه قوها، هر میزان هم که مکرراً مشاهده شده باشد قوها سفید هستند، مسجل نیست. نخستین دفعه‌ای که قویی سیاه دیده شود، این نظریه باطل می‌گردد.»

او همچنین نظریه ابطال‌گرایی را به علوم سیاسی نیز تسری می‌دهد و می‌گوید: «همیشه ما در سیاست اشتباهاتی می‌کنیم و باید بکوشیم از آنها عبرت بگیریم. این آماجگی برای نقد در سیاست را همان روش عقلایی می‌دانم که همواره ضدموالجهه با نظرات مخالف و ضدمرجعیت‌طلبی و مقدس‌سازی نهاده‌ها است. در سیاست پایه رفتار علمی، عبرت‌آموزی و اشتباهات و بحث آزاد در باره اقدامات حکومت است.»



پوپر در روزگاری به سن تفلسف رسیده بود که جنگ جهانی دوم، سایه شوم خود را بر بشریت افکنده بود و هیتلر، به عنوان یکی از اصلی‌ترین جنایتکاران این جنگ، خود را در طریق صندوق رأی و دموکراسی، قدرت را در کشورش تصاحب کرده بود. او به سن تفلسف رسیده بود که جنگ جهانی دوم، سایه شوم خود را بر بشریت افکنده بود و هیتلر، به عنوان یکی از اصلی‌ترین جنایتکاران این جنگ، خود از طریق صندوق رأی و دموکراسی قدرت را در کشورش تصاحب کرده بود. او در انتخاباتی آزاد و با رأی اکثریت به قدرت رسیده بود و پس از رسیدن به جایگاه قدرت، کمر همت خود را برای برچیدن ساختارهای دموکراتیک در کشور و تبدیل شدن به رهبر بلامنازع کشورش بسته بود

اندیشه



آن مقررات و قانون حاکم است. ولایت فقیه در چنین جامعه‌ای همین جایگاه قانونی را که دارد، کاملاً می‌تواند داشته باشد؛ یعنی با رأی غیر مستقیم مردم انتخاب می‌شود، تا بوند معیارها باقی می‌ماند و با زوال معیارها از موقعیت خود ساقط می‌شود. ولی فقیهه در سیاستگذاری نقش اصلی را دارد؛ در اجرا مطلقاً دخالتی نمی‌کند؛ و سایر چیزهایی که در قانون اساسی ذکر شده است.

بیانات رهبری در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی ۷۷/۱۲/۴

با توجه به این برداشت، پوپر دموکراسی مطلوب را شکلی از حکومت نمی‌دانست که بر اساس رأی مردم و آزادی در انتخاب هر فردی را روی کار می‌آورد (حاکمیت مردمی)، بلکه آن را گونه‌ای از حکومت می‌دانست که نهادهای قدرتمند آن اجازه هر قدر بر قدرت به دیکتاتورها را نمی‌دهند و نمی‌گذارند قدرت در بخشی از کشور متمرکز شود و تمام تلاش خود را می‌کنند که حکومت‌ها را محدود و محدودتر بسازند.

حتی پوپر نظریه «حکومت مردم بر مردم توسط مردم» را که همین حالا هم مبنای بسیاری از نظریه‌پرداززهای علوم سیاسی در غرب و غیر آن است، زیر سؤال برده و معتقد است این ادعا، شعاری بیش نیست چراکه به نظر پوپر، هیچ‌گاه در یک جامعه اکثریت حاکمیت نخواهند کرد؛ «صرف نظر از اینکه چه حزب و جناحی در انتخابات پیروز شود، من و شما حکومت نخواهیم کرد و دموکراسی هرگز حکومت مردم نبوده است.»

جالب اینجاست که پوپر حتی تکثر احزاب و شیوه نمایندگی نسیسی (پارلمانی) را چیز‌های خیلی بدی می‌داند، چراکه به زعم او تکثر احزاب سبب شکل‌گیری دولت‌های انتقافی می‌شود و در چنین دولت‌هایی، همه چیز بر محور سازشکاری و بده-بستان می‌چرخد و هیچ کس مقابل مردم قبول مسئولیت نمی‌کند. ضمن اینکه برکناری چنین دولت‌هایی بسیار مشکل است.

به صورت کاسلاً خلاصه، پوپر دو نوع حکومت را برمی‌شمرده؛ اولی حکومت‌هایی که به آسانی می‌توان از شر آنها خلاص شد و دوم حکومتی که راهی از آن بدون نزاع و خون‌ریزی میسر نیست. حکومت اول از نگاه پوپر «دموکراسی» و مدل دوم حکومت دیکتاتوری است.

او برای توصیف جامعه سیاسی مطلوب خود عنوان «جامعه باز» را مطرح می‌کند که مهم‌ترین کتاب سیاسی وی نیز که بیشترین نظرات پیرامون فلسفه سیاست در آن موجود است، همین عنوان (جامعه باز و دشمنان آن) را دارد.

■ **جامعه باز از نگاه پوپر**

کارل پوپر در توصیف جامعه باز، آن را جامعه‌ای می‌داند که در آن سیاستمداران به صورت مستمر تصمیمات بنیادین خود را در معرض نقد و آزمایش قرار می‌دهند. آزمایش نه صرفاً به منظور تعیین میزان صحت این سیاست‌ها و احراز موفقیت آنها، بلکه به منظور حاکمیت دموکراسی، بیان ناسایی‌ها و معایب ممکن در پروسه نقد تصمیمات. پوپر می‌گوید جامعه‌باز جامعه‌ای است که تصمیمات حکومت در آن دائماً مورد انتقادات مستمر، تعدیل و دگرگونی قرار می‌گیرد. او معتقد است این نقد تصمیمات البته منسازم دگرگونی مستمر ترکیب هیئت حاکمه است. لذا مساعد شدن فرایند انتقال قدرت از جناح حاکم به جناح مخالف و اجزو ویژگی‌های دموکراسی برمی‌شمرد. او معتقد است «جامعه باز» نه تنها ممکن است از وجود دیکتاتورها و اقلیت آسیب ببیند، بلکه وجود اکثریت نیز می‌تواند تهدیدی برای جامعه باشد. چه سا افرادی که مورد تأیید و انتخاب عموم قرار گرفته‌اند، روی کشور را به نابودی کشایند و با نام آزادی و رأی مردم، نهادهای دموکرات و جامعه باز را از بین ببرداند.

فرهام کردن فرصت برابر برای همه در دموکراسی که حتی به مخالفان دموکراسی امکان رشد و کسب قدرت می‌دهد، از نگاه پوپر یکی از نقاط ضعف و آسیب دموکراسی است و پوچی مفاهیم را اعلام کرده‌ام و بطلان خرافه‌ای را نشان داده‌ام که معتقد است باید الفاطی را که به کار می‌بریم، تعریف کنیم! همواره کوشیدمم رواج این خرافه خصوصاً در فلسفه سیاسی و اجتماعی، مبارزه کنم.»

■ **چه کسی باید حکومت کند؟ مسئله این نیست!**
در تلاش برای بازتعریف دموکراسی در نگاه پوپر، در گام نخست او می‌کوشد تا مسئله فلسفه سیاسی را از سؤال بنیادین «چه کسی باید حکومت کند» تغییر دهد. پوپر معتقد است این سؤال، مسئله‌ای ساده‌دانه است که شاید صرفاً در جوامع کوچکی چون آتن که همه افراد، یکدیگر را می‌شناختند کاربرد داشته باشد. اما این پرسش همچنان نیز اساس فلسفه سیاسی را تشکیل داده است و هر یک از فلاسفه مدرن کوشیده‌اند پاسخی به این سؤال طرح کرد و حکومت را شایسته «فرد صالح» دانست، میلان لیبرالیسم، حکومت راسم سرمایه‌داران می‌دانستند، مارکس و انگلس معتقد بودند حکومت از آن پرولتاریا (توده‌های کارگری) با توان اعمال قدرت دیکتاتوری است و فردی چون هیتلر هم خودش را شایسته حکومت برمی‌شمرد. او تلاش کرد این پرسش را با سؤالی جایگزین عوض کند و مسئله را چنین تعریف کرد: «با شکل‌هایی از حکومت وجود دارند که نتکویده و شرم‌آور باشند؛ یا به عبارت دیگر «با شکل‌هایی از حکومت وجود دارد که ما را از شر حاکمیت‌های شیطانی خلاص کند؟»

یادداشت

چند نکته در باب تلاقی مفهوم امت اسلامی با جهان مدرن

چالش در فرایند امت سازی

■ **سیده صفورا محمدی**

چارچوبی که اسلام برای فرایند امت‌سازی ارائه می‌دهد چارچوبی عقلانی است و اگر بخواهیم به صورت ریشهای به این مسئله بپردازیم، نیازمند

۵- لازم‌به‌ذکر است که باید همواره توجه داشت که دشمنان دین دست روی دست برنامه‌ریزی دقیقی در این زمینه می‌باشیم:

۱- صورت مسئله: جهان معاصر جهانی است که با سرعت بسیار زیادی در حال تغییر است و این تغییر با صفت مدرنیته همراه شده است. این تغییر نو به نو مدرن شدن، آرامش و امنیت انسان را به مخاطره انداخته است و انسان معاصر همواره به دنبال راه‌حلی برای عبور از این مشکل است. در این رهگذر دنیای اسلام هم از این چالش‌هایی نصیب نمانده است. دنیای اسلام با دنیای غرب از منظرهای مختلفی تفاوت دارد؛ چون مبانی و اصول هر یک با دیگری متفاوت است. در این نوشتار به دنبال پاسخ به این مسئله هستیم که چگونه می‌توان در دنیایی که مدام در حال تغییر است و به نظر می‌رسد که ثبات برای بشر معاصر جزئی از آرزوها شده است، از میان ملت‌های گوناگون اسلامی به یک امت واحد برسیم؟ زیرا برخی از مؤلفه‌های جهان مدرن نظیر فردگرایی و پراکندگی‌های اجتماعی بخشی از چالش‌هایی است که جهان اسلام با آن مواجه شده است. پاسخ این را می‌توان بر اساس مبانی اسلامی داد که ما در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌کنیم، اما قبل از ورود به پاسخ این پرسش باید دید که عامل اتحاد و همبستگی چیست؟

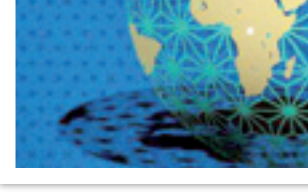
۲- پاسخ اجمالی و درجه‌ورود مبرای تبیین این پاسخ آن است که آنچه مدنظر اسلام است، نقش و تأثیر عقل در ایجاد انسجام اجتماعی است، اگر جامعه‌ای بر اساس عقلانیت شکل بگیرد، چون انسان‌ها دارای این ویژگی مشترک می‌باشند، هر چیزی را که بر این مبنا باشد می‌پذیرند و مانند اینکه همه انسان‌های عاقل نسبت به ظلم عکس‌العمل نشان می‌دهند، پس اگر جامعه‌ای براس عقلایت تشکیل‌دهیم، همه انسان‌های دارای عقل سلیم بر اساس اراده و اختیار و آزادی آن را می‌پذیرند. از طرفی اسلام با مطرح کردن ویژگی‌های فطری مشترک سعی دارد که به

تجمع مسلمانان و غیر مسلمانان بپردازد. با هدایت مردم و با ارتباط با او و با بستن عهد و پیمان به آنان کمک کند تا به اهداف عالیه دست پیدا کند. ۵- لازم‌به‌ذکر است که باید همواره توجه داشت که دشمنان دین دست روی دست نمی‌گذارند و اتحاد و قدرت مسلمانان را نمی‌پذیرند. قدرت‌های استعمارگر می‌دانند که اگر مسلمانان با یکدیگر متحد شوند آنها دیگر نخواهند توانست به راحتی ثروت‌های مسلمانان را غارت کنند. به همین دلیل تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا نگذارند این اتحاد صورت پذیرد. یکی از برنامه‌های اصلی این قدرت‌ها، ایجاد تفرقه در بین مسلمانان و جنگ‌افروزی در میان آنهاست. استتکار گران با استفاده از قدرت تبلیغاتی و رسانه‌های پرشماری که در اختیار دارند به صورت پیوسته اختلافات میان اقوام و مذاهب مختلف مسلمانان را بزرگنمایی می‌کند. آنها تلاش می‌کنند این اختلافات را به مسئله اصلی معاصر جزئی از آرزوها شده است، از میان ملت‌های گوناگون اسلامی به یک امت واحد تبدیل کنند. بنابراین اتحاد جامعه اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است و شایسته‌است مسلمانان برای حفظ قدرت و عزت خود نسبت به اتحاد خودشان حساس باشند و به آن توجه نمایند.

۶- برخی بر این باورند که نمی‌شود امت واحد را تشکیل داد، ولی باید گفت پیامبر طراحی اولیه فرایند امت‌سازی را انجام داد و موفق به تشکیل آن هم‌شده و بر اساس آیه «اینها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا...» (حجرات ۱۲) بیان می‌دارد که عرب بر عجم و عجم بر عرب، سیاه‌بر سفید و سفیدبر سیاه برتری ندارد. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تفاوتی نیست. شمامت، پیامبر (ص) از قبایل عرب امتی ساخت که بعدها صاحب تمدن عظیم اسلامی شدند.

پس بلاد اسلامی هرچند از نظر تعداد با مرزهای جغرافیایی متعدد باشند اما این عوامل نمی‌تواند مانعی برای تشکیل امت واحد گردد.

۷- برای تشکیل امت اسلامی نیازمند ارکانی چون مبانی دینی، مبانی اخلاقی، علمی و عقلائی هستیم تا در سطح جهانی بتوانیم مدیریت کلان را در دست گیریم و زمینه تحقق آن را فراهم کنیم. چارچوبی که اسلام برای فرایند



دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب

دیدگاه: جهان اسلام و جهان غرب